

متن پرسش

بسمه تعالی. . . سلام علیکم استاد عزیز. . . دیگر شما بنده را می‌شناسید، عادت ما شده به زور هر از چند گاهی سوالی درست کنیم و جوابی از شما بگیریم، محض حال و احوال، استاد در این مکان و نحوه‌ی زندگی که اینجا ما داریم، تنها دردِ دلمون به همین یک پاراگراف با شما خلاصه میشه، چون واقعا نمیتونیم با زن و خانوادمون صحبتی داشته باشیم، حتی با بچه‌های مسجد، واقعا در شهرستانی کوچک فقر فرهنگی موج میزنه استاد. . . غرض از مزاحمت، استاد بارها حسرت این را میخورم که چرا در شهرای بزرگ مثل قم و اصفهان نبودم تا از برکات وجود اساتید بهره‌ی حضوری ببرم، خرید کتاب برایم سخته، اگر برم شهر بزرگ و کتاب بخرم حملش به شهرستانمونم سخته. . . البته به حمدالله سایتای مجازی هست، ولی خب محضر استاد واقعا یه چیز دیگس، آیا خداوند صلاح دیدند که من در همین حد بمونم؟ با این عطش ما را در خانواده‌ای گذاشتن که هر وقت نگاهشان میکنیم عذاب میکشیم، برایم درد است مبینم پدرم با کامپیوتر بازی میکنه، همسرم با اینکه میگویم ۲ کلام فقط ۲ کلام مطالعه کن، ببین آروم میشی، بهم تهمت بیخودی میزنه، خدا شاهده استاد وقتی رفتیم خواستگاری تمام آرمان‌هامون رو براش مطرح کردیم ایشون هم تایید کردن، اما الان بخدا مواجه شدیم با یه مشت دروغ، چرا باید موافقت نشون بدن و بعد بزمن زیر همه چی، احساس میکنیم فریب خوردیم. البته استاد برادرمون رو در مسیر آوردیم به حمد الله که حتی حاضر نبود نماز بخونه اما خب الان زودتر از ما نماز جماعت حاضره. . . نمیگم استاد تبعیضه، ولی خب بخدا عذاب میکشیم در جایی باشیم که حتی ۲ دقیقه حاضر نیستن سکوت کنن تا آروم باشی. . . شده گاهی عذاب پدر و مادرمون رو در خواب دیدیم و با دهانی خشک از ترس بیدار شدیم دیدیم هنوز پای تلویزیونن و فقط گفتیم خدایا چه کنیم تو ببخشیشون. . . البته ما تا همین جاشم از خدا راضیمیم که مارو از باتلاق کثافت تا اینجا آورده و فقط منتظریم ببینیم به کجا میبره. . . استاد دلمون به همین دردِ دل در حد متنی با شما تا حدودی خوشه. . . ببخشید سرتون رو درد میاریم، از ما راضی باشید، اما سوز بی بهره موندن از بیانات بزرگان و درک حضور ایشان زخم‌هایی هست که سر باز میکنه، ولی خب یه وقتی خوابی دیدیم که در حال قدم زدن مثلا در بهشت بودیم، باغ‌هایی رو دیدیم که اساتید بزرگ مثل آیت الله جوادی حفظه الله بر سر درش نشستن و مردم هم در اون بهشت‌ها در حال استماع بودن. مارو دعا بفرمایید. موفق باشید استاد.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: به قول حافظ: «حافظ چه نالی گر وصل خواهی.... خون بایدت خورد در گاه و بی‌گاه». بی‌خود از زمین و زمان گله نکنید، خوبی‌های همسر و والدین را ببینید و با آن‌ها مدارا کنید. خُلق محمدی «صلوٰة‌الله‌علیه‌وآله» با مدارا کردن حاصل می‌شود. خداوند به رسول خد فرمود:

«فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْت لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ»

این‌که با مردم به نرمی برخورد می‌کنی، از رحمت الهی است، اگر تند می‌کردی همه از اطراف تو پراکنده می‌شدند پس از ضعف‌های آن‌ها بگذر و برایشان استغفار کن تا خداوند نیز گناهان آن‌ها را بیامرزد. آری به قول حافظ اگر وصل می‌خواهید باید خون دل بخورید و با مردم مدارا کنید. این‌ها که دشمن خدا و پیامبر نیستند.